

نسبت نظریه‌های ولایت فقیه با رژیم پارلمانی

در بستر جایگاه ریاست کشور

(بانگاهی بر ارکان قوه مجریه در ج.ا.ا)

زهرا رئوفی فرد^۱حسن انصاری جم^۲

چکیده

تغییر رژیم سیاسی به معنای فنی و تخصصی آن، از جمله مسائل مهمی می‌باشد که ممکن است در هر دولت-کشوری بنابر دلایل مختلف مطرح شود. بدین سان، نیل به یک رژیم سیاسی مطلوب تنها از طریق بررسی سطوح مختلف قوای سیاسی در رژیم سیاسی مقصد با ساختارها و هنجارهای حاکم بر رژیم سیاسی مبدأ میسر است. این مقاله، با رویکرد توصیفی-تحلیلی به روش کتابخانه‌ای؛ در پی پاسخ به این پرسش که: امکان گذار به نسخه معاصر یک رژیم پارلمانی یگانه‌گرا با نظر به ساختارها و هنجارهای فعلی دولت-کشور جمهوری اسلامی ایران در بستر جایگاه ریاست کشور و با توجه به نظریه‌های مربوط به ولایت فقیه وجود دارد یا خیر؟ به این نتیجه دست یافت که با اِمعان نظر به ویژگی‌های منحصر به فرد ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و از سوی دیگر، اساس‌های غیرقابل تغییر مصرح در ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی، نظیر: ولایت امر و امامت امت، نه با نظریه نصب و ولایت مطلقه فقیه و نه با نظریه انتخاب و ولایت مقیده فقیه از منظر جایگاه ریاست کشور؛ نمی‌توان به یک رژیم سیاسی پارلمانی تغییر شکل داد. همچنین بانگاهی بر ارکان قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران، یک‌رکنی یا دو رکنی بودن آن در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

واژگان کلیدی: رژیم پارلمانی، ریاست کشور، نظریه انتخاب، نظریه انتصاب، ارکان قوه مجریه.

۱. زهرا رئوفی فرد، دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، (نویسنده مسئول)

Zahra.raoofi.fard@ut.ac.ir

۲. حسن انصاری جم، کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم (نویسنده مسئول)

Ansarijam.hasan@ut.ac.ir

مقدمه

تفکیک قوای^۱ امروزی مطرح شده در حقوق اساسی معاصر با بن‌مایه حفظ حقوق و آزادی - های افراد ملت، میراث حقوق‌دان معروف فرانسوی - صاحب کتاب روح/القوانین - شارل دو منتسکیو می‌باشد، لکن از دیدگاه پدیدارشناسانه، نخستین نشانه‌ها از این اندیشه به سال‌های دور و قبل از میلاد حضرت مسیح باز می‌گردد. «زمانی که، در یونان باستان افلاطون به نوعی از این تفکیک سخن به میان آورد. به گونه‌ای که، به احتمال قوی او از نخستین کسانی می‌باشد که این نظریه را مطرح نموده است» (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۷۷: ص ۳۰). همچنین است که ارسطو نیز میان وجود قاعده‌ی عمومی و کاربرد آن در مواقع خاص، یا میان وضع و اجرای قانون قائل به تفکیک شد (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ص ۱۹۹). در قرون فی‌مابین نظریه ارسطو و نظریه تفکیک قوای معاصر نیز دانشمندانی نظیر: پوفندرف، ولف، گرسیوس و ژان بُدن به نظریه‌پردازی پیرامون تفکیک قدرت در میان ارکان مختلف حکومت پرداخته‌اند، اما این نظریات در دو بُعد با نظریه معاصر در تعارض است: الف) درایده‌های این دوره معمولاً وجود یک حاکم که دارای اختیاراتی فراقوه‌ای بوده و پیوند دهنده‌ی قوای حکومت با یکدیگر است، مفروض گرفته می‌شود. درحالی که در نظریه تفکیک قوای معاصر اصل بر برابری قوا با یکدیگر و عدم وجود قدرت یا نهاد برتر است. ب) هریک از این نظریه‌ها با توجه به وضع موجود حکومت‌ها، قوای حکومتی را به دسته‌های متعددی تقسیم می‌نماید و ظابطه‌های دقیق و علمی برای تفکیک قدرت حکومتی ارائه نمی‌دهند (آجرلو، ۱۳۹۵: ص ۸).

پیش‌کشیدن مبحث تفکیک قوا در این نوشتار از آن جهت است که از یک نگاه طرح آن منجر به تأسیس دو "رژیم سیاسی" متفاوت "ریاستی" با بن‌مایه تفکیک کامل قوای دارای قدرت سیاسی از یکدیگر، و "پارلمانی" با جوهره همکاری و تفکیک نسبی قوای دارای قدرت سیاسی گشته است. توضیح آنکه، در مرحله نخست با تصویب قانون اساسی، مردم

1. Separation of powers.

چهارچوبی را که بایستی اختیارات حکومت کنندگان را محدود کند؛ یعنی "رژیم سیاسی" را تعیین می‌نمایند و در مرحله بعد؛ عوامل بسیار متعدد دیگری وارد عمل خواهند شد - مانند: نظام احزاب، شیوه رأی‌گیری، تاریخ، زمینه اقتصادی، اجتماعی، وضعیت دیپلماتیک، احتمالاً مذهب، توزیع نیروهای سیاسی در میان مراجع مختلف در پایان هر انتخابات، اندیشه‌ها، امیدها و اعتقادات شهروندان، شخصیت، ایده‌ها و وجهه مردمی حکومت کنندگان - که این مجموعه، «نظام متغیرهای تعیین کننده» را تشکیل می‌دهند (ان‌کوئنده، ۱۳۹۷: ص ۳۲-۳۳). به‌طور کلی، باید اذعان نمود که «رژیم سیاسی» و «متغیرهای تعیین کننده»، خود دو زیر مجموعه از کلیتی به نام «نظام سیاسی» یا «سیستم» هستند که این نظام سیاسی ماحصل واکنش‌های این دو رکن مهم است. به‌دیگرسخن، در سامانه نظام سیاسی کوشش می‌شود تا سهم هرکدام از نهادهای حکومت در فرایند اعمال حاکمیت تعیین گردد. بر همین مبنا است که رژیم‌های مختلف، هرکدام سهم نهادهای سیاسی را در چرخه توزیع قدرت تعیین و تلفیق می‌نمایند، به‌گونه‌ای که، هرکدام از این نظام‌ها برآمده از خاستگاه‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و ... میزان صلاحیت هرکدام از نهادهای حکومت و نحوه‌ی شکل‌گیری و اثرگذاری نهادهای سیاسی غیرحکومتی را مشخص می‌نمایند (امامی و موسوی، ۱۳۹۱: ص ۱۷۷). در این میان می‌بایست به یکی از ویژگی‌های مهم و مناسب‌ساز رژیم‌سیاسی نیز توجه داشت، به‌طوری‌که «رژیم سیاسی» که مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی تلفیق یافته و همگن شده در محدوده‌ی دولت-کشور و در زمان معینی است، همراه با دگرگونی‌های کمی و کیفی جامعه راه تکامل می‌سپرد و گاهی نیز در مسیر عملکرد خود تغییر محتوا و مفهوم می‌دهد. بنابراین، فعلیت و حالیت آن‌ها در ظرف زمانی نباید از نظر دور داشته شود (قاضی، ۱۳۹۹: ص ۱۰۰). بدین‌سان، بنابر چنین تعریفی از رژیم‌سیاسی و تصویر چنین زوایایی از آن، برداشت‌های متفاوت از مفهوم تفکیک قوای مطرح شده از سوی متسکیو و تأسیس دو رژیم - سیاسی الگو در حقوق اساسی معاصر، دارای وجاهت عقلانی بوده و منطقی و قانع کننده به‌نظر می‌رسد. بر همین اساس کشورهای مختلف جهان یا عیناً و یا با کمی تغییر دو رژیم - سیاسی الگوی پیش‌گفته را برای اعمال حاکمیت انتخاب نموده‌اند. بر مبنای فعلیت و حالیت

رژیم‌های سیاسی و برداشت متفاوت از تفکیک قوا که بیان نمودیم، از جمله سقف تغییراتی که در رژیم‌های سیاسی از سوی برخی کشورها اعمال شده؛ پایه‌گذاری رژیم سیاسی «نیمه-ریاستی-نیمه‌پارلمانی» جمهوری پنجم فرانسه به موجب قانون اساسی چهارم اکتبر ۱۹۵۸ (م) با بنیان "انتخاب شدن مقام ریاست کشور از سوی مردم" و "پاسخگویی نخست‌وزیر و هیئت-وزیران در مقابل پارلمان" بوده است، که بیانگر ترکیبی از دو رژیم متفاوت ریاستی و پارلمانی می‌باشد. در ترکیبی دیگر از رژیم‌های سیاسی، بنابر دخالت دگرگونی‌های کمی و کیفی جامعه، توازن نیروهای سیاسی و همچنین در نظر گرفتن مواردی همچون تلقی‌های مکتبی-فقه-سیاسی شیعه و آمیختگی دین و سیاست در اسلام- بر پیکره‌ی جمهوری، نوع خاص‌تری از سه نوع رژیم سیاسی نامبرده شده به موجب قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ (ه.ش) جمهوری اسلامی ایران- که به عقیده برخی شبیه به نظام نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی یا شبه‌ریاستی است- پایه‌گذاری گشت.

امروزه با توجه به مباحث مطروحه در محافل سیاسی رسمی و غیررسمی و برداشت‌های متفاوت از ریشه‌ها و علل مشکلات موجود در کشور، برخی را به سمت گذار از رژیم سیاسی شبیه به نیمه‌ریاستی- نیمه‌پارلمانی کنونی به سمت یک رژیم پارلمانی رهنمون ساخته و به کار بستن چنین رژیمی را از راهکارهای حل مشکلات به عنوان یک راه حل اساسی دانسته- اند.^۱ لازمه‌ی بحث و تبادل نظر پیرامون این راهکار سیاسی این است که ابتدا می‌بایست از میزان تأثیر مستقیم شکل و نوع رژیم سیاسی بر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آگاهی و اطمینان یافته و درصد بالای آن را دلیل موجه برای تغییر بدانیم و پس از درک و اطمینان تأثیرگذاری قطعی این تغییر، به شناختی نسبی از رژیم سیاسی کنونی و ساختار حقوق اساسی آن- به‌ویژه نظریه ولایت مطلقه فقیه- دست یابیم و از سوی دیگر مؤلفه‌های مورد نیاز برای تحقق یک رژیم سیاسی پارلمانی را نیز در نظر گرفته و سپس با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به

۱. همچون سخنان اخیر محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین و همچنین غلامرضا مصباحی-مقدم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیرامون نیاز تغییر رژیم سیاسی کشور به رژیم پارلمانی.

روش کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به سوال اصلی نوشتار پیش‌رو باشیم که چنین سوالی را مطرح می‌نماید: تحقق یک رژیم سیاسی پارلمانی با توجه به ساختارها و هنجارهای فعلی دولت-کشور جمهوری اسلامی ایران در بستر جایگاه ریاست‌کشور و با توجه به نظریه‌های مربوط به ولایت‌فقیه امکان پذیر است یا خیر؟ در این میان، فرضیه ارائه شده نیز گویای این مطلب است که: با توجه به دو نظریه اساسی مطرح شده پیرامون ولایت‌فقیه تحت عنوان "نظریه انتخاب" و "نظریه انتصاب" در فقه سیاسی شیعه با بکارگیری هیچ‌یک از آن‌ها از منظر جایگاه ریاست‌کشور نمی‌توان به یک رژیم پارلمانی تغییر شکل داد.

بحث پیرامون گزاره‌ی نخست و میزان تأثیرگذاری این تغییرات و همچنین سایر الزامات مورد نیاز برای تحقق یک رژیم پارلمانی نوشتاری جدا می‌طلبد. از این‌رو، در ادامه نوشتار پیش‌رو، نخست گزاره دوم و به‌طور مشخص جایگاه ریاست‌کشور و ولایت‌فقیه در رژیم پارلمانی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم و سپس برای روشن‌تر شدن زوایای قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و ارتباط آن با مبحث مطروحه، به ارکان این قوه نیز نظری می‌افکنیم.

در غالب مقالاتی که در راستای امکان‌سنجی نیل به یک رژیم پارلمانی با توجه به ساختارهای کنونی نگاشته شده‌اند؛ از یک سو عدم شناخت دقیق از جایگاه ریاست‌کشور در انواع رژیم‌های حقوق اساسی معاصر و همچنین اشتراکات این جایگاه مهم در تمامی این رژیم‌ها؛ و از سوی دیگر توأم با عدم توجه کافی به اقتضائات نظریه ولایت‌فقیه؛ در این مسیر، حتی قوی‌تر شدن احزاب را نیز از دستاوردهای تغییر رژیم سیاسی دانسته‌اند و نیل به این رژیم را دارای ظرفیت بیشتری به جهت اعمال ولایت ولی‌فقیه معرفی کرده‌اند (ارسطا و قاسمی، ۱۴۰۲: صص ۷۷-۱۰۳). برخی نیز به بیان چالش‌های این تغییر پرداخته و برای رفع آن‌ها راهکار ارائه داده‌اند (ن.ک: حبیب‌نژاد و حسینی، ۱۳۹۸: صص ۱۶۹-

۱۹۲).^۱ برخی دیگر از نویسندگان هم بدون توجّه به «اساس» های غیرقابل تغییر موجود در ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی، نظیر «جمهوریت نظام» امکان تغییر رژیم خاص سیاسی جمهوری اسلامی ایران - نظام ولایی، نظام امت و امامت و یا جمهوری ولایی - را از میان رژیم های سیاسی معاصر به رژیم پارلمانی امکان پذیر "تر" دانسته اند، (ن.ک: جوان آراسته، ۱۳۹۷: صص ۵۱-۷۲)^۲ عده ای نیز به برداشت صواب نزدیک تر شده و تنها از منظر میزان اختیارات ولی فقیه، تغییر رژیم را امکان پذیر ندانسته اند، (ن.ک: شیاری و فرهنگی، ۱۳۹۸: صص ۵۷-۶۹) نویسندگانی نیز با مطمح نظر قرار دادن اندیشه سیاسی شیعه، نسخه ی بومی شده ی رژیم پارلمانی، تحت عنوان «نظام پارلمانی ولایی» را ارائه داده اند (ن.ک: رستکی و بابایی مهر، ۱۳۹۸: صص ۵۵۳-۵۷۱) که بازهم کوشش شده تا ارکان مفاهیم، به ویژه رژیم پارلمانی در حقوق عمومی به صورت عام و حقوق اساسی به صورت خاص نادیده گرفته شود، اما این مقاله با مورد توجّه قرار دادن "امکان وجود تفاوت در رژیم های سیاسی بر اثر برداشت های مختلف" و با عطف توجّه به بند «ب» از اصل دوم قانون اساسی و تکیه بر این مهم که "نباید میزان تغییرات ابتکاری در تأسیس و یا تغییر یک رژیم سیاسی به گونه ای باشد که مفاهیم حقوق اساسی معاصر را از معنای خاص خود تهی نماید"، امکان این تغییر را به تنهایی و از منظر جایگاه ریاست کشور و

۱. لازم به ذکر است که نگارنده در این مقاله، راهکار خود را مبنی بر گذار به رژیم «جمهوری پارلمانی» قرار داده و نمونه ی آن را نیز رژیم پارلمانی انگلستان معرفی کرده است (ن.ک به ص ۱۸۸). در صورتی که به نظر می رسد در الگوی «جمهوری پارلمانی، رئیس کشور است که از سوی پارلمان انتخاب می شود نه نخست وزیر» (عباسی، ۱۳۹۳: ص ۲۸۱). بدین سان الگوی انگلستان نمونه ی یک رژیم پارلمانی سنتی، کلاسیک و در حال کنونی یگانه گرا است نه جمهوری پارلمانی.

۲. شایان ذکر است که ممکن است با توجّه به برداشت های متفاوت از «جمهوریت»، نگارنده ی اثر فوق مقصود از جمهوریت در اصل ۱۷۷ را به معنای انتخاب مستقیم رئیس جمهور از سوی مردم برداشت نکرده باشد - یعنی جمهوریت به معنای نفی نظام سلطنتی و موروثی بودن جایگاه ریاست کشور نه به معنای انتخاب رئیس کشور مستقیماً از سوی مردم - در این صورت است که می توان تحلیل ایشان را پذیرفت.

با توجه به نظریه‌های مربوط به ولایت‌فقیه بررسی می‌نماید و به صورت قطع این تغییر رژیم را غیرقابل تحقق فرض می‌کند.

پیش از ورود به بحث لازم و ضروری است که به نکته‌ی مهمی اشاره شود و آن نیز این مهم است که به کدامین سبب در این نوشتار "مختصات معاصر یک رژیم سیاسی پارلمانی" که زمینه‌ی غربی دارد مبنا قرار گرفته است؟ مگر نه اینکه در مقدمه‌ی قانون اساسی، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید ارائه دهنده‌ی طرح نوین نظام حکومتی» باشد و «نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است به شدت طرد شود»^۱؟ گرچه پاسخ به این پرسش به صورت گذرا در بند پیشین مورد اشاره قرار گرفت لکن پرسش مطرح شده را می‌توان با "اساسی‌سازی" این موضوع پاسخ گفت. به این معنا که می‌بایست در میان اصول قانون اساسی اصلی را جستجو نمائیم که چنین مبنایی را قابل توجیه می‌نماید. در این راستا می‌توان فرازی از قانون اساسی را یادآور شد که بیان می‌دارد: «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها»^۲ این فراز از قانون اساسی به نیکی توانایی توجیه این امر را دارد و به قدری متقن و صریح است که جای هیچ مخالفتی باقی نمی‌گذارد. از این منظر اهمیت، ضرورت و هدف این امکان‌سنجی و نسبت‌سنجی دست کم این است که از یک سو می‌تواند وضعیت موجود در انطباق مختصات رژیم سیاسی کنونی با نسخه‌ی معاصر پارلمانی و میزان توجه نظام سیاسی به فراز مربوطه را به تصویر کشد و از سوی دیگر امکان یا عدم امکان تحقق این تغییر را به لحاظ حقوقی پیش‌روی مسئولین امر خطیر بازنگری در قانون اساسی به ویژه اعضای هیئت بازنگری مصرح در اصل ۱۷۷ قانون اساسی روشن سازد. به دلیل نیاز به وجود یک افق مشترک میان نگارنده و

۱. شایان ذکر است که باید به این موضوع نیز توجه داشت که اعتبار حقوقی فرازهای بیان شده از مقدمه‌ی قانون اساسی پیرامون «طرح نوین نظام حکومتی» و «طرد نظام‌های بوروکراسی زائیده از حاکمیت‌های طاغوتی» در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخص نیست. به طوری که پیرامون هم‌سنگ بودن یا نبودن ارزش حقوقی محتویات مقدمه با اصول قانون اساسی حکمی وجود ندارد. بدین سان به نظر نمی‌توان این فرازها را به لحاظ حقوقی همچون اصول قانون اساسی الزام آور دانست.

۲. بند «ب» از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

خوانندگان و فهم بهتر مفاهیم، در ابتدای پژوهش به بررسی اجمالی رژیم‌های سیاسی معاصر پرداخته و سپس وارد مرحله‌ی تحلیل خواهیم شد.

۱. بنیان‌های توصیفی و نظری

رژیم‌های سیاسی پایه‌گذاری شده در حقوق اساسی معاصر

«رژیم ریاستی»^۱ از انواع رژیم‌های سیاسی است که در آن حاکمیت ملی در دو نوبت متجلی می‌شود و هر دو قوه‌ی مقننه و مجریه متساویاً دارای پشتوانه‌ی سیاسی و آراء عمومی هستند (قاضی، ۱۳۹۹: ص ۱۷۴). قوه مجریه یک‌رکنی است.^۲ رئیس‌جمهور هم رئیس‌کشور است و هم رئیس‌دولت (عبّاسی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۵) به عبارتی رئیس‌جمهور تمامی اختیارات تشریفاتی و غیرتشریفاتی را برعهده دارد و رئیس حقیقی انتخابی کشور است و همچنین بدون مسئولیت سیاسی (هریسی‌نژاد، ۱۳۸۷: ص ۱۳۲). وزیران نیز آن‌گونه که در یک نظام-پارلمانی دیده می‌شود یک دولت، یعنی یک نهاد دسته جمعی را تشکیل نمی‌دهند، آن‌ها فقط همکاران رئیس‌جمهور یا دبیران دولت هستند (عبّاسی، ۱۳۹۷: ص ۱۳۵).

از دیگر رژیم‌های سیاسی، «رژیم پارلمانی»^۳ می‌باشد که در آن اراده‌ی عموم یکباره ولی به درجات ظاهر می‌شود و از دستگاه منتخب نخستین به دستگاه یا اشخاص دیگر انتقال می‌یابد و در نهادها مستقر می‌گردد. در رژیم پارلمانی تکیه بر پارلمان است و حاکمیت از طریق انتخابات عمومی به نمایندگان مجلس مقننه سپرده می‌شود و از آن طریق در سایر تأسیسات جریان می‌یابد (عالمی، ۱۳۷۴: ص ۷۲). قوه مجریه دو رکنی است،^۴ ریاست‌کشور در حالتی پایدار و ریاست دولت در حالتی ناپایدار: ریاست‌کشور (پادشاه یا رئیس‌جمهور یا شورای مجریه) که قاعداً رکن است و غیر مسئول و ریاست هیئت‌دولت (نخست‌وزیر) و کابینه که کلیه‌ی مسئولیت‌های سیاسی را برعهده دارند و باید پاسخگوی اعمال خود در برابر نمایندگان مردم باشند (قاضی، ۱۳۹۹: ص ۱۷۷).

-
1. Regime Presidential.
 2. Monist.
 3. Parliamentary regime.
 4. Dualist.

رژیم «نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی»^۱ یک نظام آمیخته و مبتنی بر هر دو رژیم سیاسی پارلمانی و ریاستی می‌باشد که از مزایای هر دو این رژیم‌ها به صورت توأمان بهره جسته است. در این رژیم، انتخاب رئیس جمهور توسط مردم در یک انتخابات مستقیم و همگانی انجام شده و اختیارات رئیس جمهور در قیاس با رئیس جمهور در نظام جمهوری پارلمانی^۲ افزایش می‌یابد، ضمن این که عدم مسئولیت سیاسی وی در برابر پارلمان حفظ شده است. به عبارت دیگر وجود همه‌ی عناصر نظام پارلمانی از قبیل قوه مجریه دو رکنی، مرکب از رئیس کشور و رئیس دولت، مسئولیت سیاسی دولت در برابر مجلس و حق انحلال مجلس توسط دولت (عبّاسی، ۱۳۹۷: ص ۱۶۵).

۲. بایسته‌های تحلیلی

۲-۱. تحلیل جایگاه ریاست کشور و طرح دیدگاه‌های مختلف

در ذیل این عنوان ابتدا لازم است تا به اساسی‌ترین تمایز میان رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران با سایر رژیم‌های سیاسی در سطح جایگاه ریاست کشور از قوه مجریه پرداخت. در این راستا قابل توجه است که به این آگاهی دست یابیم که به چه دلیل از میان سطوح مختلفی که برای بررسی امکان و یا عدم امکان تغییر رژیم سیاسی مطرح است این سطح از قوه مجریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. باتوجه به این توضیح باید از دو منظر به این موضوع نگریست. نخست: توجه به ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی است. مطابق با این اصل مجموعه عناوینی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به "اساس"های مملکت تشبیه کرد. "اساس"هایی که غیرقابل تغییراند. نظریه‌ی ولایت فقیه یکی از این "اساس"ها می‌باشد.^۳ دوم: به دلیل اهمیت و

1. Semi-presidential/semi-parliamentary regime.

۲. جمهوری پارلمانی نظامی است که مبنای آن پارلمانی بوده ولی ریاست کشور انتخابی است، متنها به نحوی که رئیس کشور توسط پارلمان انتخاب می‌شود نه مستقیماً از سوی مردم همچون یک رژیم نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی. نمونه‌ی چنین رژیمی، رژیم سیاسی پارلمانی هند می‌باشد که در آن رئیس کشور از سوی مجالس انتخاب می‌گردد. همچنین رژیم سیاسی آلمان فدرال را نیز با مسامحه می‌توان جمهوری پارلمانی قلمداد نمود.
۳. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون چیستی «اساس» که از جمله ابتکارات کارل اشمیت است ن.ک: مرادخانی، ۱۴۰۰: صص ۶۷۵-۶۹۴.

اقتضائات حاکم بر این نظریه که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آن پایه‌گذاری شده است؛ ولی فقیه در رأس هرم اداری حکومت در فقه‌سیاسی شیعه در نظر گرفته شده که خود مبتنی بر امامت مستمر در اندیشه‌ی مذهب حقه‌ی شیعه‌ی اثنی عشری می‌باشد.

بر این دو مبنا بدیهی به نظر می‌رسد که برای غوررسی در هرنوع تغییر به رژیم‌سیاسی دیگر ابتدا باید این نظریه و این جایگاه در ساختار جمهوری اسلامی ایران در رابطه با امکان سنجی، مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. از آن‌جا که نزدیک‌ترین جایگاه به مفهوم و منطق جایگاه ولایت فقیه در رژیم‌های سیاسی معاصر جایگاه ریاست‌کشور است این جایگاه برای بررسی این امکان سنجی در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر بیان این تمایز اثرات مستقیمی در فهم مطالب پیش‌رو نیز خواهد داشت. زیرا همان‌طور که اشاره شد ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران کاملاً در شرایط متفاوتی از سایر رژیم‌های سیاسی قرار دارد. این تمایز مهم همانا جایگاه ریاست‌کشور و متصدی آن است که باید مشخص شود این جایگاه در حوزه‌ی اختیار و صلاحیت چه کسی قرار دارد، ولی فقیه؟ یا رئیس‌جمهور؟ در ادامه به شناخت دقیق جایگاه ریاست‌کشور در حقوق اساسی معاصر پرداخته و به این مهم می‌پردازیم که آیا در ساختار کنونی می‌توان از جایگاه ریاست‌کشور سخن گفت؟ و اگر پاسخ مثبت است متصدی این جایگاه کیست؟

۱-۲. دیدگاه اول: در این دیدگاه، ریاست‌کشور در عالی‌ترین سطح قوه‌مجریه قرار گرفته است (قاضی، ۱۳۹۹: ص ۲۳۸). این مقام یا موروثی است یا انتخابی. نکته‌ی مهم آن‌جاست که بر اساس این تعریف، ریاست‌کشور جایگاهی داخل در قوه‌مجریه و در بالاترین سطح آن است نه در خارج از قوه‌مجریه و بر فراز قوای دیگر.^۱ با این توضیح، مستنبط از اصل ۱۱۳ و

۱. این تحلیل دقیقاً ناظر بر وضعیت مبهم جایگاه ریاست‌کشور در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است. چرا که بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی، ولی فقیه در رأس و بر فراز قوای دیگر قرار می‌گیرد، به طوری که نمی‌توان با در نظر نگرفتن این اصل و با تکیه بر اصل ۶۰ ایشان را صرفاً در رأس قوه‌مجریه دانست چرا که اگر بر این مبنا این مقام را عضوی از قوه‌مجریه قلمداد نماییم در این صورت چگونه بر اساس اصل ۱۱۳ رئیس‌جمهور رئیس قوه‌ای است که ولی فقیه در آن عضویت دارد؟ آیا می‌توان ولی فقیه را که در رأس هرم قدرت در فقه شیعه و مبتنی بر اصل ۵۷ بر فراز قوای دیگر است مادون رئیس‌جمهور در این قوه تصور نمود؟ همچنین ابهام مزبور زمانی تعمیق می‌شود که بر اساس تحلیل‌های آتی اگر رئیس‌جمهور را رئیس قوه‌مجریه قلمداد نماییم، این مقام رئیس‌کشور نیست.

۵۷ قانون اساسی، جایگاه ریاست‌کشور متعلق به رئیس‌جمهور موضوع اصل ۱۱۴ است. چرا که طبق این اصول اولاً رئیس قوه‌مجریه رئیس‌جمهور می‌باشد و به تبع آن عالی‌ترین مقام قوه‌مجریه و همچنین داخل در آن، ثانیاً وی مافوق قوا نیز قرار نداشته و نهاد مافوق قوا و خارج از قوه‌مجریه مقام رهبری است. النهایه با توجه به استدلال فوق باید اذعان داشت که با توجه به این تعریف از مقام ریاست‌کشور، نمی‌توان ولی‌فقیه را رئیس‌کشور دانست، بلکه با چنین تعریفی همانا رئیس‌جمهور منتخب مردم در اصل ۱۱۴ عهده‌دار این جایگاه است و همچنین با چنین تحلیلی نیز عملاً موقعیت برتر جایگاه رهبری در برابر رئیس‌جمهور بی‌پاسخ می‌ماند و در نتیجه این تعریف از ریاست‌کشور پاسخگوی نظریه‌ی ولایت‌فقیه نخواهد بود.

۲-۱-۲. دیدگاه دوم: منظور از رئیس‌دولت یا رئیس‌کشور شخصی است که در یک واحد-سیاسی در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد. که ممکن است قدرت او جنبه‌ی تشریفاتی و احترام‌آمیز داشته باشد نظیر شاه در کشور سلطنتی چون انگلیس، هلند و بلژیک که سمبل استقلال کشور شناخته می‌شوند و عملاً اقتداری ندارند و نیز ممکن است رئیس‌کشور واقعاً و بر اساس قانون اساسی صاحب اختیار و اقتدار فراوان باشد (مدنی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۵-۱۱۶). به نظر می‌رسد با توجه کلی به این تعریف از جایگاه ریاست‌کشور تا حدودی پاسخگوی وضعیت این جایگاه در ساختار متفاوت حقوق اساسی دولت-کشور جمهوری اسلامی ایران باشد. زیرا طبق این تعریف و همچنین مستنبط از اصل ۵۷، می‌توان ولی‌فقیه را در رأس هرم قدرت دانست بی‌آنکه به جایگاه سایر مقامات نظیر رئیس‌جمهور توجه داشته باشیم. مهمترین ایراد این تعریف این است که به نظر می‌رسد ناقض اصل تفکیک قوا باشد. از این حیث که محتوی نظریه‌ی تفکیک قوای معاصر، هرم قدرت و وجود یک شخص و یا نهاد فرا قوه‌ای با اختیارات فراوان را برنمی‌تابد.

۲-۱-۳. دیدگاه سوم: رئیس‌کشور که او را رئیس مملکت نیز می‌خوانند عالی‌ترین مقام هرکشور محسوب می‌شود (پروین، ۱۳۹۹: ص ۱۷۱). از این نظر نیز نتیجه‌ی نسبتاً مشابهی هم‌چون دیدگاه دوم به دست می‌آید. چرا که مطابق با صدر اصل ۱۱۳ ولی‌فقیه بالاترین

مقام رسمی کشور می‌باشد. وجه تمایز این تعریف با تعریف گذشته در کلی بودن تعریف و شاید نقص آن در عدم توجه به حداقل وجوه مختلف این جایگاه است.

۴-۱-۲. دیدگاه چهارم: ریاست کشور به معنی عالی‌ترین مقام رسمی دارای نقش حقوقی در دو بعد خارجی و داخلی است. در بعد خارجی نماینده‌ی کشور در عرصه‌ی بین‌الملل است و در بعد داخلی عالی‌ترین مقام اجرایی که از مسئولیت مبرا می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ص ۱۷۱). در جهت تطبیق جایگاه مورد نظر، این تعریف نسبت به تعاریف گذشته بیشترین تشبث و ناهماهنگی را بوجود می‌آورد. توضیح آنکه با توجه به ابهام اصل ۱۱۳ مشخص نیست که عالی‌ترین مقام اجرایی کشور کیست؟ با این وجود اگر به نقش حقوقی در بُعد خارجی و نمایندگی رسمی در عرصه‌ی بین‌الملل توجه کنیم مطابق با اصل ۱۲۵ و ۱۲۸ رئیس‌جمهور نماینده‌ی رسمی کشور در عرصه‌ی بین‌الملل است. اما ناهماهنگی نهایی در این تعریف مبرا بودن متصدی این جایگاه از مسئولیت است، که مستنبط از اصول ۱۲۲ و ۱۳۷ چنین عدم مسئولیتی در هیچ سطحی از مقامات در قوه مجریه‌ی رژیم-سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌غیر از مقام رهبری وجود ندارد.

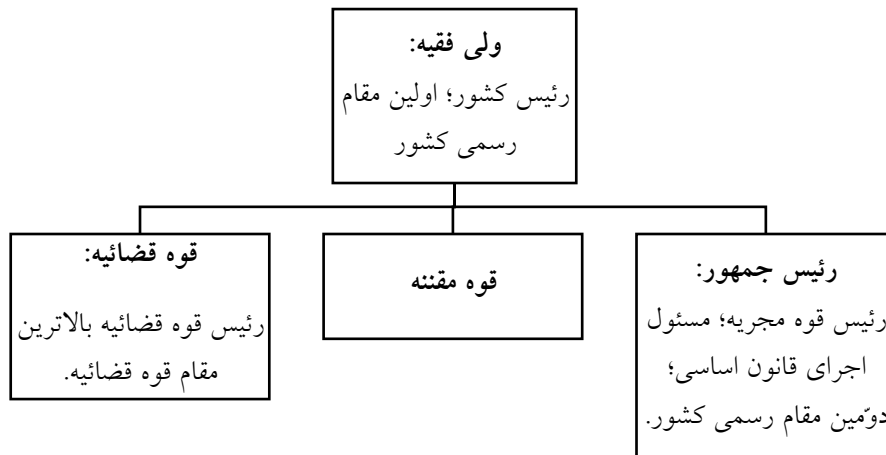
همان‌طور که در استدلال‌های قبلی عیان گشت، هیچ‌کدام از تعاریف موجود در درس‌ها و آموزه‌های حقوق اساسی نتوانست پاسخ‌گوی جایگاه منحصر به فرد ریاست کشور در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد. چرا که در تمامی تعاریف ناهمانگی در انطباق، قطعی و مشهود است. در نتیجه باید اذعان نمود که در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق با نظریه‌ی معمول در حقوق اساسی معاصر رئیس‌کشور وجود نداشته بلکه ترتیبی خاص به قرار ذیل برقرار می‌باشد:^۱

۱. مطابق با اصل ۵۷، ولی‌فقیه در جایگاهی فراقوه‌ای قرار گرفته و دارای ولایت مطلقه است. بی‌آنکه تصویر قانون اساسی از کلمه‌ی «مطلقه» در این فراز به معنای استبداد

۱. این در صورتی است که برخی اساتید و نویسندگان بدون توجه به این امر ولی‌فقیه را "رئیس کشور" قلمداد نموده‌اند. ن.ک: ارسطو، ۱۳۸۲: ص ۱۴.

و یا حکومت مطلقه باشد و یا این‌که این مقام از هر زمان و فرصتی بدون توجه به مصلحت کشور و یا احکام مسلم شرعی برای مداخله در امور قوای حاکم در کشور استفاده نماید. در یک "تعریف قراردادی" شاید بتوان ولی فقیه را رئیس کشور قلمداد نمود اما نه به معنای رئیس کشور در رژیم‌های سیاسی معاصر.

۲. رئیس‌جمهور مطابق با اصل ۶۰، ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۳۴؛ دومین مقام رسمی کشور، رئیس قوه مجریه یا رئیس حکومت (بالاترین مقام)^۱، مسئول اجرای قانون اساسی و رئیس هیئت-وزیران است که از سوی مردم انتخاب می‌شود. بدین ترتیب ساختاری به قرار ذیل وجود دارد:



با امعان نظر به مراتب فوق و همچنین با توجه به نظریه تفکیک قوای معاصر میان تمامی رؤسای رژیم‌های سیاسی معاصر دو حالت اشتراکی برقرار می‌باشد:

اول: رئیس کشور تنها داخل در قوه مجریه به حساب می‌آید؛

دوم: این مقام بالاترین مقام رسمی کشور است؛

۱. لازم به ذکر است که ریاست رئیس‌جمهور بر قوه مجریه با ابهاماتی همراه است که در عنوان آخر این نوشتار - قوه مجریه یک رکنی یا دو رکنی؟ - بدان شاره خواهد شد. اجالتاً با مسامحه در این قسمت رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه قلمداد شده است.

۲-۲. نظریه‌های ولایت فقیه و مفهوم مشابه در رژیم پارلمانی

۲-۲-۱. طرح مقدمه: در ابتدای نوشتار پیش‌رو پیرامون انواع رژیم‌های سیاسی معاصر سخن گفتیم و ویژگی‌های هر کدام را شناختیم. در رژیم سیاسی پارلمانی که موضوع بحث است، ریاست کشور نزد مقام سلطنت است. این مقام می‌تواند پادشاه و یا ملکه بنا بر جنسیت هر کدام باشد.^۱ بدین‌سان؛ اولاً، بنابر تحلیل انجام شده در بند (۲-۱) می‌بایست اذعان نمود که مقام سلطنت مقامی داخل در قوه مجریه و درعالی‌ترین جایگاه قوه مجریه‌ی دو رکنی قرار دارد. چرا که ستاً و مبتنی بر تاریخ مشروطه‌گرایی، رژیم پارلمانی نسخه‌ی تکمیل شده‌ی پادشاهی-های محدود و مشروطه-مشروطه‌ی سلطنتی- بوده و پادشاه و نخست وزیر ذیل یک قوه قلمداد شده‌اند^۲ و ثانیاً، مقام سلطنت و جایگاه او به لحاظ گستره‌ی وظایف و اختیارات به

۱. شایان ذکر است که در رابطه با یک رژیم سیاسی پارلمانی الزاماً می‌بایست مقام ریاست کشور را مقامی موروثی تصور نمود نه انتخابی. چرا که اگر ریاست کشور در چنین رژیمی انتخابی باشد دیگر نام آن پارلمانی نیست و بنا بر اینکه طرف انتخاب کننده به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مردم باشند -یعنی از سوی یک هیئت انتخاب کننده که مجلس یا مجالس در هر کشور هستند- نام چنین رژیمی به ترتیب نیمه‌ریاستی-نیمه‌پارلمانی مشابه فرانسه یا جمهوری پارلمانی مشابه هند خواهد بود، گرچه هر دو رژیم اخیر مبتنی بر انگاره‌های یک رژیم پارلمانی بوده و در بستر چنین رژیمی تکوین پیدا می‌کنند. به عبارت ساده‌تر یک وجه تمایز مهم رژیم پارلمانی با رژیم نیمه‌ریاستی-نیمه‌پارلمانی، در انتخابی یا موروثی بودن مقام ریاست کشور است. حال با توجه به این نکته‌ی مهم مقام مزبور را می‌توان پادشاه، ملکه، رئیس جمهور و ... نام نهاد.

۲. در این راستا، یعنی عضو و در رأس قرار داشتن مقام سلطنت در قوه مجریه و ترکیب دائمی شاه و وزراء در انگلستان به عنوان نمونه‌ی معاصر یک رژیم پارلمانی، شکی نیست. به گفته‌ی دکتر قاضی، در سال ۱۷۱۴ (م) و به عبارتی از ۱۶۸۹ به بعد، کابینه موجودیتی مستقل از پادشاه کسب کرد و وزراء در مقابل پارلمان مسئولیت یافتند (قاضی، ۱۳۹۹: ص ۲۴۱) و به گفته‌ی دکتر بیژن عباسی، در سال ۱۷۸۷ که قانون اساسی ایالات متحده به تصویب رسید، آنها با الهام از نظام پادشاهی محدود بریتانیا نظام ریاستی خود را پایه‌گذاری کردند و به جای مقام سلطنت رئیس جمهور را قرار دادند و در این دوره در انگلستان شاه به همراه وزیران خود که هنوز دولت مستقلی را تشکیل نمی‌دادند حکومت می‌کرد و در نتیجه وزیران هنوز مسئولیت سیاسی نداشتند (عباسی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۴). (شایان ذکر است میان دو نظر مزبور تعارض وجود دارد، چرا که دکتر قاضی سال ۱۷۱۴ و

سبب همان سنت مشروطه‌گرایی پیش گفته به سمت یک‌سری اختیارات محدود و تشریفاتی میل نموده و جایگاه وی نماد استقلال کشور تصور گشته است بدون این که قدرت اجرایی در سطح وسیعی داشته باشد. ثالثاً، مقام سلطنت در چنین رژیم یک مقام موروثی، غیرانتخابی و مادام‌العمری است بدون نیاز به احراز ویژگی‌های خاص و قانون حاکم بر نیل به این مقام نیز قوانین ارث، حقوق خانوادگی و یا عرف‌های پادشاهی می‌باشد.

۲-۲-۲. نظریه انتصاب مبنی بر ولایت‌مطلقه فقیه و رژیم پارلمانی

در نظریه‌ی نصب، فقها بالفعل دارای ولایت در اداره‌ی امر عمومی و حکومت می‌باشند و اگر فقیه جامع‌الشرائط امکان عملی برای تشکیل حکومت و اداره‌ی امر عمومی نداشت این منصب از وی ساقط نشده و ایشان همچنان بر منصب خود باقی هستند، اگرچه از تشکیل حکومت معذورند. چنانچه «همه‌ی آنچه از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او که درود خداوند بر همه‌ی آنها باد محسوب می‌شود درباره‌ی فقهای عادل نیز معتبر است» (موسی‌زاده، ۱۳۹۸: ص ۲۸-۲۹). با توجه به این نظریه باید اذعان نمود:

۱. همان‌طور که در استدلال‌های ذیل عنوان (۲) بیان شد، در ساختار متفاوت حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی به نام ریاست‌کشور به دلیل پوشش ندادن آموزه‌های حقوق‌اساسی معاصر با ساختار کنونی وجود ندارد و ناگزیر باید طی یک مفهوم قراردادی ولی فقیه را به عنوان نقطه‌ی ثقل حکومت اسلامی محور تطبیق در بستر این جایگاه قرار دهیم. بر مبنای این پیش‌فرض، این جایگاه با جایگاه مشابه در رژیم پارلمانی قرابت دارد چرا که مقام سلطنت -یا هر عنوان دیگری نظیر رئیس‌جمهور- است که عنوان ریاست‌کشور را یدک می‌کشد. اما تفاوت اصلی در این است که، ولی فقیه جایگاهی بر فراز هر سه قوه دارد، بدون آن‌که که صرفاً به قوه مجریه اختصاص داشته باشد و در محدوده‌ی این قوه بالاترین مقام باشد؛ اما در رژیم پارلمانی مقام سلطنت صرفاً در محدوده‌ی قوه مجریه بالاترین جایگاه را در قالب ریاست‌کشور بر عهده دارد.

۱۶۸۹ به بعد را زمان استقلال کابینه از مقام سلطنت و مسئولیت وزراء می‌دانند و دکتر عباسی حدود ۱۷۸۷ (م) را زمانی می‌دانند که هنوز در انگلستان شاه از کابینه جدا نشده و وزیران مسئولیت سیاسی نداشته‌اند.

۲. مقام سلطنت در رژیم پارلمانی در جایگاه ریاست کشور یک مقام موروثی و غیرانتخابی است.^۱ در صورتی که جایگاه ولی فقیه نمی تواند موروثی مبتنی بر قواعد ارث باشد. لکن در این رابطه با توجه به این که در هر دو نظریه انتخاب و انتصاب جایگاه ریاست کشور دست آخر در اختیار فقها قرار می گیرد، به این معنا که پس از فوت یا عزل یا ناتوانی و یا زایل شدن صفات ولی فقیه، کاندیدای بعدی برای تصدی جایگاه ریاست کشور فقها هستند - فقیه‌ای که دو شرط اصلی علم به احکام الهی و عدالت را دار باشد - این مهم قابل تأمل به نظر می رسد. اما قدر متیقن نمی توان چنین مقوله ای را در محدوده ای ارثی بودن جایگاه ریاست کشور مطابق با آنچه که در حقوق سلطنتی مطرح است تصور نمود.^۲ از سوی دیگر جایگاه مقام سلطنت در قالب ریاست کشور به لحاظ مدت زمان مادام - العمری است این در صورتی است که در ایران، هم نیل به این مقام منوط به احراز ویژگی های مشخصی است که پس از سال ها تلاش به دست می آید و هم به لحاظ زمانی مادام العمری نیست، بلکه مادام الوصفی است. توضیح آن که ولی فقیه تا زمانی بر این جایگاه استوار است که به صورت پیوسته صفات و ویژگی های مورد نیاز برای تصدی این مقام را دارا باشد و اگر زمانی این ویژگی ها در وی زایل شد از جایگاه خویش منعزل می شود.

۱. به همین سبب است که حکومت انگلستان با توجه به تعریفی دقیق از حکومت های جمهوری، یک جمهوری نیست. چرا که ریاست کشور در این رژیم سیاسی غیر انتخابی است. در تعریفی دقیق «جمهوری نوعی حکومت است که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری در آن محدود است. انتخاب رئیس - کشور که رئیس جمهور نامیده می شود با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می شود» (آشوری، ۱۳۷۳: ص ۱۱۱).
۲. به طور کلی نگاه به حوزه ی قدرت و حکومت در اسلام با سایر نظام های سیاسی متفاوت است. در نظریه ی سیاسی اسلام فقیه‌ای که زمام امور را به دست می گیرد امانت دار حقوق الهی بوده و باید متصف به دو عنصر بسیار مهم و اصیل به نام "عدالت" و "تقوی" باشد و همین دو عنصر است که می تواند فقیه را از استبداد ناشی از تمرکز قدرت برهاند و به نظر می رسد این مورد در سایر نظام های سیاسی معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. در رژیم پارلمانی پادشاه یا ملکه که در جایگاه ریاست‌کشور قرار دارد، دارای قدرتی تشریفاتی است.^۱ این در صورتی است که در رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران ولی-فقیه که متصدی این جایگاه است بر اساس ولایت‌مطلقه‌ی فقیه و اصل ۵۷ قانون اساسی دارای قدرت نظارتی مؤثر بوده و بر فراز تمامی قوا قرار می‌گیرد.

با توجه به این که تغییر رژیم سیاسی شبه‌ریاستی کنونی کشور به یک رژیم سیاسی پارلمانی تنها از رهگذر تغییراتی در اصول متعدد قانون اساسی میسر است و با توجه به ذیل اصل ۱۷۷ که مواردی را از امکان بازنگری استثناء کرده که از جمله‌ی آن‌ها ولایت امر و امامت امت می‌باشد این تغییر رژیم بر مبنای این نظریه از مجموعه نظریه‌های ولایت‌فقیه در بستر جایگاه ریاست‌کشور عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.^۲

۳-۲-۲. نظریه انتخاب مبنی بر ولایت‌مقیده‌فقیه و رژیم پارلمانی

شناخت نظریه‌ی انتخاب در ذیل این عنوان از اهمیت بسزایی برخوردار است. چرا که ممکن است با توجه به مقتضیات حاکم در این نظریه امکان گذار به رژیم پارلمانی در بستر جایگاه ریاست‌کشور قابل تحقق قلمداد شود. مطابق با این نظریه برخلاف نظریه‌ی انتصاب، فقیه جامع‌الشرائط به صورت بالفعل دارای ولایت نیست و ائمه علیهم‌السلام بدون واسطه و مستقیماً ولایت را بر فقیه منتقل نکرده‌اند؛ بلکه فقها را کاندیدای انتخاب ولی‌فقیه تعیین کرده‌اند. در این نظریه ولایت از رهگذر مردم است که به فقیه منتقل می‌شود. پس امامان معصوم علیهم‌السلام

۱. شایان ذکر است در مشهوراتی که در کتب حقوق اساسی و حقوق اساسی تطبیقی گفته می‌شود، تشریفاتی بودن مقام سلطنت در یک رژیم پارلمانی همچون انگلستان مسلم قلمداد می‌شود، لکن می‌توان به این مشهورات گاهاً با دیده‌ی تردید هم نگریست.

۲. گرچه گفتنی است که با توجه به عبارت «ولایت امر و امامت امت» در ذیل اصل ۱۷۷ و عدم تصریح به «ولایت مطلقه امر و امامت امت» همچون اصل ۵۷، می‌توان این گونه نیز تفسیر نمود که آنچه امکان تغییر آن وجود ندارد، پیش‌بینی «جایگاه ولایت امر و امامت امت» است و این امر منافاتی با امکان تغییر «مطلقه» بودن ولایت امر و امامت امت ندارد. با چنین تفسیری حتی با فرض امکان تغییر در ولایت مطلقه گره‌ای از امکان سنجی تغییر رژیم سیاسی به رژیم پارلمانی به نحوی که در بند بعدی اشاره خواهد شد، باز نخواهد گشت.

ولایت را به مردم داده‌اند، لکن نه این‌که خودشان این ولایت را اعمال کنند و نه این‌که به هر کسی که خواستند بدهند، بلکه مردم این ولایت را از ائمه معصومین علیهم‌السلام دریافت کرده‌اند و موظف‌اند به فقیه جامع‌الشرائط منتخب خود تفویض کنند (ارسطا، ۱۴۰۰-۱۴۰۱: ص ۲۰). بنابر این در این نظریه، انتخاب رهبر ارزش موضوعی دارد نه طریقی. بدین معنا که در نظریه‌ی انتخاب فقهای جامع‌الشرائط قبل از انتخاب دارای ولایت نمی‌باشند و تنها بعد از انتخاب است که فقیه ثبوتاً دارای مقام ولایت می‌گردد (ارسطا، ۱۳۹۸: ص ۹۰).

ثمره‌ی حقوقی این واسطه‌گری مردم دو چیز است:

۱. مردم ولایت را به فقیه مقبول و منتخب خود واگذار می‌کنند.
۲. [مردم] می‌توانند این ولایت را [ضمن عقد بیعت] از جهاتی محدود کنند و به تحدید قدرت و تعیین مدت پردازند. در واقع مردم در قالب این قرارداد به فقیه جامع‌الشرائط خود تفویض ولایت می‌کنند و پس از این انتخاب است که فقیه ولایت بالفعل پیدا می‌کند (ارسطا، ۱۴۰۰: ص ۸۵-۸۶).

بدین سان ممکن است با برداشتی انتخابی از نظریه‌ی ولایت فقیه، در این زمینه برای فقیه «شرط مدّت و یا تحدید قدرت» تعیین نموده و این مقام را هم‌چون مقام سلطنت در رژیم پارلمانی؛ اولاً: تبدیل به مقامی تشریفانی کرده و قدرت نظارتی مؤثر وی را به قدرتی صوری فرو بکاهند، و ثانیاً: برخلاف تلقی نظریه‌ی نصب ولی فقیه‌ی که در اصل ۵۷ در جایگاهی فراقوه‌ای قرار دارد را بر مبنای تفکیک قوای معاصر داخل در قوه مجریه و در جایگاه ریاست‌کشور مطروحه در حقوق اساسی معاصر قرار دهند و از این رهگذر مهمترین "اساس" غیر قابل تغییر مصرح در اصل ۱۷۷ را بدون نیاز به بازنگری حفظ نموده و آن‌گاه به رژیم سیاسی پارلمانی گذر نمایند. اما لازم به ذکر است که حتی در صورت پذیرش این قول ایراداتی به شرح ذیل باقی خواهد بود:

اولاً. اگر از این طریق مسئله‌ی ولایت مطلقه و تشریفاتی کردن وظایف و اختیارات رئیس کشور را حل نمائیم، در صورتی که مردم ضمن عقد بیعت^۱ مدّتی را برای تصدی ولی فقیه تعیین کنند دیگر این جایگاه مادام‌العمری نخواهد بود و این برخلاف مادام‌العمری بودن مقام سلطنت در یک رژیم پارلمانی می‌باشد و در صورتی که مردم برای ولی فقیه مدّتی تعیین نکنند، تصدی وی هم‌چون مقام سلطنت در رژیم پارلمانی مادام‌العمری خواهد شد که این هم برخلاف «مادام‌الوصفی» بودن جایگاه ولی فقیه در فقه سیاسی شیعه می‌باشد. چرا که وی هر زمان عدالت خود را از کف بدهد از این جایگاه منعزل است و یا باید عزل شود.

ثانیاً. از سوی دیگر مهمترین نقص این قول، این است که در صورتی که قائل به نظریه‌ی انتخاب شده و بتوان ولی فقیه را در جایگاه مشابه در قوه مجریه‌ی یک رژیم پارلمانی و منطبق با برداشت معاصر از تفکیک قوا قرار داد، چون مبنای این نظریه بر انتخاب ولی فقیه که متصدی جایگاه ریاست کشور است از رهگذر یک "انتخاب" با "ماهیت تفویض قدرت سیاسی" انجام می‌گیرد دیگر مختصات چنین رژیمی، رژیم پارلمانی نخواهد بود و این تغییرات، تغییراتی در جهت نیل به یک رژیم سیاسی «نیمه ریاستی-نیمه پارلمانی» می‌باشد. چرا که در چنین رژیمی همچنان مؤلفه‌های یک رژیم پارلمانی برقرار بوده و تنها ترتیب انتخاب رئیس کشور است که مبنای اصلی تغییر قرار خواهد گرفت.

۳-۲. قوه مجریه‌ی دو رکنی یا یک رکنی؟

این عنوان از این جهت مطرح شده است که از یک سو شناخت آن می‌تواند مسیر روشن‌تری را در جهت تغییر رژیم سیاسی به دست دهد، چرا که یکی از ارکان مهم ساخت و بافت

۱. گرچه عقد بیعت شاید در نظر کمی از ذهن دور باشد، لکن در کلمات فقهای سیاسی شیعه دارای وجهت خاص خود است و برای تقریب به ذهن می‌توان آن را به پشتیبانی مردم از نظام سیاسی جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در زمان برگزاری رفراندوم و یا لزوم تأیید و تصویب مندرجات قانون اساسی در رفراندوم‌های تصویبی گذشته و یا امکان مهندسی اصول مرتبط قانون اساسی در این حوزه از سوی نمایندگان مردم در قوه مؤسس تشبیه نمود به طوری که نمایندگان مؤسس مبتنی بر مطالبات مردمی تحدید قدرت ولی فقیه و یا تعیین مدت برای تصدی این جایگاه را در قانون اساسی پیش‌بینی نمایند.

رژیم پارلمانی دو رکنی بودن آن است. از سوی دیگر، پاسخ به آن می‌تواند خط بطلانی باشد بر برداشت نویسندگانی که قوه مجریه در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را یک رکنی و یا دو رکنی می‌دانند. چرا که پذیرش هر کدام از آن‌ها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. دو رکنی بودن قوه مجریه در رژیم سیاسی پارلمانی و یک رکنی بوده قوه مجریه در یک رژیم ریاستی از مشهوراتی است که به نظر می‌رسد برای توضیح آن نیازی به ارجاع دادن به منابع و کتب حقوق اساسی و حقوق اساسی تطبیقی نباشد. بدین سان، از جمله متعلقات اصلی یک رژیم پارلمانی دو رکنی بودن آن است. بدین ترتیب که قوه مجریه متشکل است از دو رکن؛ رکن مسئول (رکن غیر پایدار) و رکن غیر مسئول (رکن پایدار). رکن مسئول و غیر پایدار همانا نخست وزیر است که ریاست هیئت دولت را بر عهده داشته، توسط مقام سلطنت انتخاب می‌شود و رکن غیر مسئول و پایدار مقام سلطنت است که ریاست قوه مجریه به عنوان رئیس کشور را بر عهده دارد. به عبارتی، مجموعه‌ی مقام سلطنت، نخست وزیر و هیئت دولت، قوه مجریه را تشکیل می‌دهند. در رژیم ریاستی نیز، قوه مجریه تک رکنی است، چرا که رئیس کشور انتخابی رئیس جمهور- همزمان رئیس قوه مجریه، رئیس کشور و رئیس هیئت وزیران است. در پاسخ به عنوان فوق، در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، از آن جا که اصول پنجم، ۵۷، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲ و ۱۳۴ نتیجه‌ی یک رکنی یا دو رکنی بودن قوه مجریه را مشخص می‌نمایند، با عبارت پردازی مبهم اصل ۱۱۳ سه برداشت پیرامون یک رکنی یا دو رکنی بودن قوه مجریه به دست می‌آید: «برداشت منتج به یک رکنی بودن با مسامحه»، «برداشت منتج به مجریه‌ی دو ریاستی» و «حالت بلاموضوع بودن قوه مجریه- ی دو رکنی». اصل ۱۱۳ بیان می‌دارد: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد»:

۱-۳-۲. **برداشت منتج به یک رکنی بودن:** در این برداشت، رهبری اولین مقام رسمی کشور؛ رئیس جمهوری دومین مقام رسمی کشور، مسئول اجرای قانون اساسی جز در اموری که مستقیماً بر عهده‌ی رهبری گذاشته شده یعنی امور مربوط به اصل ۱۱۰- و رئیس قوه مجریه

است. بدین ترتیب، رئیس جمهور رئیس قوه مجریه بوده و با توجه به اصل ۱۳۴، وی رئیس هیئت وزیران نیز می‌باشد. با این برداشت، به درستی می‌توان اذعان نمود که مقام رهبری داخل در قوه مجریه قرار ندارد. چرا که نمی‌توان این مقام را داخل در قوه‌ای دانست که ریاستش بر عهده‌ی رئیس جمهوری قرار دارد که به لحاظ سلسله مراتب سازمانی مادون رهبری است. نتیجه‌ی چنین برداشتی مسامحتاً می‌تواند یک رکنی بودن قوه مجریه را به نظر برساند. چرا که در آن، رئیس جمهور منتخب مردم، هم رئیس قوه مجریه است و هم رئیس هیئت وزیران، اما چالش این برداشت در مسیر یک رکنی قلمداد نمودن قوه مجریه، رئیس کشور نبودن رئیس جمهور است، چرا که در مباحث مربوط به بند دوم، به اثبات رئیس کشور بودن ولی فقیه پرداختیم. پس تعبیر یک رکنی بودن قوه مجریه در این برداشت تعبیری از روی مسامحه است.

۲-۳-۲. برداشت منتج به مجریه‌ی دو ریاستی: در این برداشت، رهبری مقام اول رسمی کشور، مسئول اجرای قانون اساسی در امور که مستقیماً به عهده‌ی ایشان است و ریاست قوه مجریه در حوزه‌ی این امور؛ رئیس جمهور نیز، دومین مقام رسمی کشور، مسئول اجرای قانون اساسی جز در امور که مستقیماً به رهبر واگذار شده و ریاست قوه مجریه در حدود امور اجرایی محوله است.^۱ نتیجه‌ی چنین برداشتی که از عدم صراحت و شفافیت اصل ۱۱۳ نشأت می‌گیرد به حالتی شاذ و نادر در حقوق اساسی معاصر تبدیل شده است که نه می‌توان آن را یک رکنی دانست و نه دو رکنی،^۲ بلکه قوه مجریه‌ی ای با دو رئیس می‌باشد.

۲-۳-۳. بلاموضوع بودن قوه مجریه‌ی دو رکنی: در این برداشت، اساساً وجود قوه مجریه‌ی دو رکنی بلاموضوع است. چرا که رئیس دولت مستقیماً از سوی مردم انتخاب

۱. برخی نویسندگان نیز به رئیس قوه مجریه بودن رئیس جمهور صرفاً در حدود امور اجرایی و در نتیجه

دو ریاستی بودن قوه مجریه، تلویحاً اشاره داشته‌اند. ن.ک: مهرپور، ۱۳۷۷: ص ۸.

۲. یکی دیگر از مجریه‌های شاذ و نادر، قوه مجریه‌ی چند نفری و به گفته‌ی بروگلی حکومت دارای چند سر است، که از نمونه‌های آن می‌توان به قوه مجریه‌ی هیئت مدیره‌ای فرانسه در قانون اساسی سال سوم انقلاب (۱۷۹۵) و همچنین شورای فدرال سوئیس اشاره نمود (عبّاسی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۶).

می‌شود.^۱ همچنین است که با توجه به اصل ۵۷، رئیس کشور صرفاً اختصاص به قوه - مجریه ندارد، بلکه دارای جایگاهی فراقوه‌ای توأم با ولایت مطلقه است و اساساً از ارکان هیچ‌کدام از قوا قلمداد نمی‌شود. در کنار موارد فوق، رئیس دولت علاوه بر مجلس شورای اسلامی در برابر رئیس کشور نیز مسئول است. همچنین، اگر در فرضی ولی فقیه را نیز به عنوان رکن غیرمسئول قوه مجریه قلمداد نماییم، با توجه به نظارت پذیری این مقام در اصل ۱۱۱، نظارت ناپذیر بودن رئیس کشور در قوه مجریه‌ی دو رکنی و در نتیجه دو رکنی بودن این قوه در حاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت.

با توجه به موارد فوق، پاسخ به پرسش مطروحه در این عنوان این است که به سبب بومی سازی‌های پُر غلظتِ ارکان و مؤلفه‌های مفاهیم حقوق اساسی و خالی کردن آن‌ها از مفهوم و محتوی اصلی، به ویژه مفاهیمی هم‌چون رژیم پارلمانی، رژیم ریاستی، قوه مجریه و ... وضعیت قوه مجریه در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخص نیست و حتی تعبیر یک رکنی بودن در برداشت نخست نیز تعبیری از روی مسامحه و غیر دقیق است و رنه قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران نه یک رکنی است و نه دو رکنی. بدین سان، به عقیده‌ی نگارنده یکی از خطاهای رایج در تفسیر و تحلیل ساختار قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران، دو رکنی در نظر گرفتن آن، به عنوان یکی از موارد به ارث برده شده از رژیم‌های پارلمانی^۲ و یا یک رکنی در نظر گرفتن آن هم‌چون قوه مجریه‌ی یک رژیم ریاستی باشد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با مورد توجه قرار دادن اهمیت جایگاه ولایت فقیه در ساختار رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عدم امکان تغییر آن با توجه به ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی و همچنین با امعان نظر به نظریه‌های مطرح شده پیرامون این مفهوم در بستر جایگاه ریاست -

۱. ن.ک: اصل ۱۱۴.

۲. برای نمونه در مقاله‌ای تحت عنوان: «چالش‌های استقرار رژیم پارلمانی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، قوه مجریه دو رکنی قلمداد شده است. (ن.ک: رزاقی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۲۸).

کشور از جمله نظریه‌ی انتصاب و نظریه‌ی انتخاب، در رابطه با تغییر رژیم سیاسی کنونی به رژیم پارلمانی به نتایج ذیل دست یافت:

۱. با توجه به نظریه‌ی انتصاب که ناظر بر ولایت مطلقه‌ی فقیه است و ولایت مطلقه نیز ناظر بر فراقوه‌ای و دارای اختیارات نظارتی مؤثر تلقی نمودن ولی فقیه در اداره‌ی امور عمومی و حکومت می‌باشد، نمی‌توان هم‌چون جایگاه مشابه در رژیم پارلمانی مقامی را تصور نمود که دارای اختیاراتی نسبتاً تشریفاتی بوده و قدرت واقعی را به سود مجموعه‌ی کابینه و نخست‌وزیر از دست داده است. از سوی دیگر نمی‌توان هم‌چون مقام مشابه در رژیم-پارلمانی برای ولی فقیه سمتی مادام‌العمری قائل شد. چرا که مطابق با اصل ۱۱۱ قانون اساسی تصدی این جایگاه مادام‌الوصفی است نه مادام‌العمری و اگر ولی فقیه شرایط و صفات لازم برای رهبری امت اسلامی را از دست بدهد از این مقام منعزل خواهد شد.

۲. با توجه به نظریه‌ی انتخاب که ناظر بر ولایت مقیده فقیه است و از آن‌جا که این نظریه نیز مبتنی بر «تعیین مدّت» و «تحدید قدرت» برای ولی فقیه می‌باشد، ممکن است از این طریق در صدد رفع موانع موجود در نظریه‌ی نصب برآمد و امکان تغییر رژیم سیاسی را امکان‌پذیر تلقی نمود. اما از این منظر نیز نمی‌توان نیل به یک رژیم پارلمانی را امکان‌پذیر دانست. الف: در صورتی که تصور شود با تحدید قدرت بتوان ولی فقیه را هم داخل در قوه مجریه نموده و هم در تفکیکی افقی با سایر قوا قرار داد؛ در صورت تعیین مدت از سوی مردم، در چنین حالتی مانع مادام‌العمری بودن این مقام در جایگاه مشابه، خود را نمایان می‌سازد. ب: اما ممکن است ضمن تحدید قدرت، مردم در تعیین ولی فقیه شرط مدّت زمان را لحاظ ننمایند. در این صورت این چنین به نظر می‌رسد که مانع مادام‌العمری بودن نیز رفع خواهد شد و ولی فقیه هم‌چون جایگاه مشابه در رژیم پارلمانی، هم در تفکیکی افقی با سایر قوا و داخل در قوه مجریه قرار گرفته و هم به لحاظ مدّت مادام‌العمری می‌شود. اما باید اذعان نمود اولاً منصب فقیه مادام‌الوصفی است نه مادام‌العمری و ثانیاً اساس نظریه‌ی انتخاب، مبتنی بر «انتخاب همراه با تفویض قدرت و اختیار» به ولی فقیه برای تصدی ریاست کشور و اداره‌ی امور عمومی و حکومت می‌باشد و از آن‌جا که در درس‌ها و آموزه‌های حقوق اساسی معاصر انتخاب رئیس کشور نقطه‌ی تمایز میان

«رژیم پارلمانی» و «رژیم نیمه‌ریاستی-نیمه‌پارلمانی» است، حتی در صورت نادیده گرفتن تمامی موانع دیگر، این انتخاب ریاست‌کشور، رژیم سیاسی «شبه‌ریاستی» کنونی را به رژیم «نیمه-ریاستی-نیمه‌پارلمانی» تبدیل خواهد نمود نه رژیم پارلمانی.

۳. رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به غیرقابل تغییر بودن اصل ولایت امر و امامت امت، از منظر جایگاه ریاست‌کشور ظرفیت گذار به یک رژیم پارلمانی را ندارد. در نقطه‌ی مقابل ممکن است برخی نویسندگان بر بدیهی بودن چنین امری تأکید ورزند، چرا که ساختار یک نظام سیاسی ولایی، چهارچوب‌ها و بافت مختص به خود را دارد. لکن در مقابل این نظر باید اذعان نمود که در کنار پذیرش امکان وجود حالات متفاوت در رژیم‌های سیاسی مختلف -با توجه به ذهنیت شهروندان و یا قدرت مؤسس هر دولت- کشور به مقوله‌ی قدرت و شیوه‌ی اجرای آن-، نباید با ارائه‌ی الگوهای پر غلظت بومی شده، مفاهیم حقوق عمومی به صورت عام و حقوق اساسی به صورت خاص را به این شدت از محتوی اصلی خود تهی نمود. بلکه زمانی که از تغییر رژیم سیاسی سخن به میان می‌آید، الزاماً می‌بایست به ارکان نسخه‌های معاصر آن نیز توجه داشت. چرا که این امر در بند «ب» اصل دوم قانون اساسی نیز از رهگذر «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها» مورد اشاره قرار گرفته است.

۴. به دلیل ارتباط مبحث مربوطه با ارکان قوه‌مجریه، با نگاهی بر این مورد در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان به درستی پیرامون دو رکنی یا یک‌رکنی بودن قوه‌مجریه نظر صریحی ابراز نمود، که این امر نیز ریشه در عدم توجه قانون‌گذاران اساسی به معانی خاص مفاهیم حقوق اساسی معاصر دارد.

منابع

* کتاب‌ها

۱. ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۸). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران: تأملاتی در فقه سیاسی و مبانی فقهی قانون اساسی ج.ا. ایران. ویراست دو، تهران: مجد.
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۴۰۰). نگاهی به حقوق عمومی در اسلام. قم: مکتب اندیشه.
۳. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۷۷). درآمدی بر حقوق اساسی. تهران: سمت.
۴. امامی، محمد و موسوی، سید نصرالله (۱۳۹۱). درآمدی بر بنیادهای اساسی و نظام‌های سیاسی. تهران: میزان.
۵. ان‌کوئنده، ماری (۱۳۹۷). حقوق اساسی تطبیقی (دفتر دوم رئیس جمهور). ترجمه سعید خانی والی زاده، تهران: مجد.
۶. آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانشنامه سیاسی. تهران: مروارید.
۷. پروین، خیرالله (۱۳۹۹). الزامات و آموزه‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
۸. رحمت‌الهی، حسین و آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۹). نگاهی نو به مبانی حقوق عمومی (مفاهیم و ارزش‌ها). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. عالمی، شمس‌الدین (۱۳۷۴). حقوق اساسی. تهران: مشکوه.
۱۰. عباسی، بیژن (۱۳۹۷). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: دادگستر.
۱۱. عباسی، بیژن (۱۳۹۳). مبانی حقوق اساسی. تهران: جنگل.
۱۲. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). حقوق اساسی تطبیقی (کشورهای غربی و کشورهای اسلامی). تهران: میزان.
۱۳. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۹۹). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
۱۴. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۸). متون فقه (حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل). تهران: مجد.
۱۵. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۸). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: جنگل.

مقاله‌ها

۱۶. هریسی‌نژاد، کمال‌الدین (۱۳۸۷). *حقوق اساسی تطبیقی (نظام‌های پارلمانی، ریاستی، مختلط، اقتدارگرا)*. تبریز: آیدین.

۱۷. ارسطا، محمدجواد و قاسمی، حسین (۱۴۰۲). «نقش رهبری در نظام سیاسی پارلمانی با توجه به اقتضائات حقوق اساسی ایران»، *دانش حقوق عمومی*، ۱۱ (۳۸).
۱۸. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۲). «جمهوریت یا اسلامیت؛ تضاد یا تعارض؟»، *نشریه‌ی حوزه و دانشگاه*، ۹ (۳۶).

۱۹. جوان آراسته، حسین (۱۳۹۷). «میزان انطباق نظام‌های پارلمانی، ریاستی و نیمه ریاستی با نظام ولایتی»، *فقه حکومتی*، ۳ (۶).

۲۰. حبیب‌نژاد، سیداحمد و حسینی، محمد جواد (۱۳۹۸). «چالش‌ها و رهیافت‌های استقرار رژیم پارلمانی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *حقوق اسلامی*، ۱۶ (۶۱).

۲۱. رزاقی، محمدرضا؛ حبیب‌نژاد، سیداحمد و طاهری، محسن (۱۳۹۹). «چالش‌های استقرار رژیم پارلمانی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، ۲۳ (۸۷).

۲۲. رستکی، محمد مهدی و بابایی‌مهر، علی (۱۳۹۸). «الگوی رژیم پارلمانی در نظام مبتنی بر حاکمیت الهی و ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۹ (۲).

۲۳. شیاری، علی و فرهنگی، محمدحسین (۱۳۹۸). «بررسی موانع شکل‌گیری نظام پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۸ (۲).

۲۴. مرادخانی، فردین (۱۴۰۰). «مفهوم قانون اساسی در اندیشه کارل اشمیت»، *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۱ (۲).

تقریرات

۲۵. ارسطا، محمدجواد، *تقریرات درس حقوق عمومی در اسلام*، نیمسال اول سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.